فصلنامه پژوهش‌های نوین دینی، سال اول، شمارهٔ دوم، پاییز ۹۹، صفحات ۶۹-۹۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۱۲/۱۲

جایگاه ولی فقیه در تطبیق احکام با مقتضیات زمان و مکان

هادی رحیمی[۱]
امیر وطنی[۲]
حسین ناصری مقدم[۳]
سودابه رضوانی[۴]

چکیده

مسلمانان همواره بر خاتمیت، ابدی بودن و جهان شمولی احکام شریعت اسلام اتفاق نظر دارند. از سوی دیگر، اصولیون شیعه بر این اعتقاد هستند که احکام الهی بر مبنای مصلحت و مفسده واقعی اعمال و افعال وضع گردیده و هیچ واجبی نیست مگر آنکه مصلحتی در آن نهفته است و هیچ حرامی نیست مگر آنکهٔ مفسده انگیز بوده است. علی رغم چنین اعتقادی، این سوال بنیادین ایجاد می‌شود که اگر به واسطه تغییر عمده شیوه زندگی، حکمی مصلحت اجرایی خود را از دست دهد یا واجبی موجب ایجاد مفسده گردد، آیا امکان تغییر دائم یا موقت آن توسط ولی فقیه که صاحب امر در جامعه اسلامی است وجود دارد و کدام یک از احکام اسلامی قابلیت تغییر و تطبیق با مقتضیات جامعه مدرن را دارند؟ از همین روی در این پژوهش نقش ولی فقیه در نگاه فقهای امامیه را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌ایم که ولی فقیه به واسطه جایگاه ویژه‌ای که در جامعه اسلامی دارد می‌تواند به دو نحو موقت و دائمی احکام امضائی، احکام حکومتی و قضائی، احکام ضرری و همچنین احکام صادر شده به نحو قضیه خارجیه را مطابق با مقتضیات زمان و مکان تغییر دهد بدون آن که این تغییر در مغایرت با جاودانگی و کمال دین اسلام باشد بلکه برعکس نوعی تضمین برای جاودانگی آن است.

واژگان کلیدی: تغییراحکام، ولی فقیه، حکم امضائی، حکم حکومتی، حکم ضرری

۱-دانشجوی دکترا حقوق جزا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران(نویسنده مسئول)
Hadi.rahimi1365@gmail.com
۲- استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران
۳- استاد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد
۴- استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران

مقدمه

تغییراتی که به نحو روزافزونی در شیوه و سبک زندگی انسان‌ها بواسطه توسعه و پیشرفت تکنولوژی رخ می‌دهد، جوامع اسلامی را با دو چالش عمده روبرو کرده است. از یک سو دین مبین اسلام دارای اصول و چارچوب‌هایی جامع، کامل و جاویدانی است که پایه‌های بنیادین اعتقادی مسلمانان سرتاسر جهان را تشکیل داده است و در طول قرون متمادی به عنوان ارزش‌هایی فراگیر، منطقی و معقول در سرتاسر جوامع انسانی گسترش یافته و ضامن حفظ و توسعه جوامع اسلامی بوده است و از طرف دیگر جاودانگی اسلام اقتضا دارد که احکام آن بتواند در همه زمان‌ها و مکان‌ها جاری بوده و موجبات نظم، امنیت و رفاه زندگی دنیوی مسلمانان و سعادت اخروی ایشان را فراهم آورد.

چالش اول، نیاز روزافزون به وضع قوانین جدید جهت تنظیم مناسبات اجتماعی پیچیده جهان معاصر است که در قالب «مسائل مستحدثه غیر منصوص» از آن نام برده می‌شود و به طور عمده از زمان انقلاب مشروطه ذهن علمای شیعه را به خود مشغول ساخته است. به طور سنتی فقها و کلامیون امامیه معتقد به انحصار مقام تشریع و قانونگذاری در خداوند هستند و با توجه به فاصله بسیار زیاد جوامع امروز با عصر تشریع و عدم دسترسی مستقیم به شارع مقدس، این سوال اساسی پیش می آیدکه در مسائل جدید که هیچ سابقه‌ای از آنان در متون شرعی وجود ندارد، چگونه باید قانونگذاری کرد؟ به طور مثال می‌توان به مسائل مستحدثه پزشکی مانند پیوند اعضا، تغییر جنسیت، تلقیح مصنوعی و شبیه سازی انسان اشاره کرد. یا در حوزه مسائل مستحدثه اقتصادی می توان از مالکیت فکری[1]، بازاریابی شبکه‌ای[2] و تولید و خرید و فروش ارزهای دیجیتال[3] یاد کرد. پاسخ به این سوال بحث مفصل و مجزایی را می‌طلبد و فقها در قالب نظریات گوناگونی همچون نظریه «**منطقة الفراغ**» **شهید صدر** یا نظریه «**قانونگذاری به مثابه مقدمه واجب**» سید محمد باقر صدر به آن پرداخته‌اند. بررسی چالش اول و بیان نظرات گوناگون فقهی در خصوص آن خارج از هدف پژوهش حاضر است.

1- intellectual property
2 - network marketing
3 - Digital currency

چالش دوم، مربوط به «**مسائل مستحدثه منصوص**» است. یعنی مسائلی که علی رغم وجود سابقه در عصر شارع و متون شرعی و فقهی، به علت تغییر عمده شرایط جامعه یا تغییر موضوعات، کاربرد اولیه خود را از دست داده‌اند و به نوعی، دیگر قابلیت اجرا به همان شکل کهن خود را در جامعه معاصر ندارند و در نگاه انسان معاصر، ناهمگون و غیر قابل اجرا و یا بی‌فایده به نظرمی رسند. به طور مثال می‌توان به **قاعده فراش** و **قاعده لعان** اشاره کرد که در منابع فقهی و روایی جهت اثبات و نفی نسب، مورد تایید قرار گرفته اند. بر اساس قاعده فراش، ازدواج شرعی نوعی اماره قرار داده شده که بر اساس آن تعلق کودک متولد شده به زوج شرعی اثبات می‌شود و مردان دیگر هیچ حقی نسبت به آن ندارند. در مقابلِ «قاعده فراش» که برای اثبات نسب و رابطه پدر و فرزندی مورد استفاده قرار می‌گیرد، «قاعده لعان» وجود دارد که برای نفی ولد مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقصود از لعان در اصطلاح شرعی، مباهله بین زوجین برای اسقاط حد، یا نفی ولد است که با لفظ خاص و نزد حاکم اسلامی انجام می‌شود(شهید ثانی، بی‌تا،۱۸۱/۶). بر اساس قاعده لعان، مرد می‌تواند کودکی را که نطفه او در زمان زوجیت شرعی منعقد شده، از طریق ملاعنه همسرش و اتهام زنا به وی، از خود نفی کند و در نتیجه آن، علاوه بر انفساخ نکاح و حرمت ابدی زن و مرد و سقوط حد قذف، کودک از شوهر نفی می‌شود و هیچ گونه توارثی بین کودک و شوهر نخواهد بود. با این حال با پیشرفت علم پزشکی درعصر حاضر و کشف DNA انسان، به نظر می‌رسد جایگاه اماراتی همچون فراش و لعان متزلزل شده و دلیل بسیار قوی‌تر و منطقی‌تری برای اثبات یا نفی نسب فراهم آمده است. امروزه بر اساس مراجعه به آزمایشات ژنتیک،در صورتی که هرگونه اختلافی بر سر نسب حاصل شود و شخصی درصدد اثبات نسب یا نفی آن برآید، دیگرنیازی به قاعده فراش برای اثبات نسب و قاعده لعان برای نفی نسب نخواهد بود. از طرف دیگر هیچ انسانی نخواهد پذیرفت فرزندی را که بر اساس آزمایش ژنتیک به طور قطعی مشخص شده که فرزند وی نیست، بر اساس قاعده فراش به فرزندی بپذیرد.

از دیگر موضوعاتی که می‌توان در این خصوص به آن اشاره کرد، حوزه فقه قضایی و احکامی مانند **مسئولیت عاقله** در پرداخت دیه در **قتل خطائی** است که به نظر می‌رسد اختصاص به جوامع قبیله‌ای داشته است و با مقتضیات جامعه مدرن و شهر نشین معاصر ناهمگون است. همچنین مجازات‌های سنگین و خشنی همچون به صلیب کشیدن محارب، سنگسار زانی و زانیه

محصنه و قطع ید سارق، از دیگر احکامی است که برای صدها سال در جوامع اسلامی به عنوان ابزاری متداول جهت پیشگیری از وقوع جرم و مجازات مرتکبان جرایم به کار می‌رفته است اما امروزه به واسطه تحقیقات جرم شناسی، کیفر شناسی و جامعه شناسی، مورد تردیدهای جدی قرار گرفته اند و با چالش عدم تناسب، شکنجه گری و عدم رعایت کرامت انسانی و فقدان قابلیت بازدارندگی و عدم تامین اهداف موثر در مجازات روبرو شده اند.

از این نوع مسائل **مستحدثه منصوص** در حوزه‌های مختلف جزایی، اقتصادی، پزشکی و اجتماعی به نمونه های فراوانی می توان اشاره کرد که علما و اندیشمندان را به این سوال اساسی رسانده است که آیا جاودانگی احکام اسلام به نحو مطلق شامل همه احکام است یا اختصاص به نوع خاصی از احکام دارد؟آیا احکامی وجود دارند که بنا بر ضرورت و یا بر اساس تغییر جوامع و شیوه زندگی، قابل تغییر باشد؟ نقش ولی فقیه به عنوان فقیه جامع الشرایط و رهبر جامعه اسلامی (مطابق نظریه ولایت فقیه) در خصوص تطبیق احکام اسلام با مقتضیات و تغییرات زمان و مکان چیست؟

جهت پاسخ به این سوال، ضروری است که توجه جامع و کامل به جنبه‌های مختلف احکام از نظر منشاء صدور آن داشته و قواعد و اصول مورد قبول عموم مسلمانان همچون «**خاتمیت نبوت پیامبر گرامی** اسلام(ص)»(احزاب/۳۳)، «**جاودانگی و کمال دین**»(مائده/۳) ، «**ممنوعیت اجتهاد در مقابل نص**»و اخبار و روایاتی مانند «**حلال محمد حلال الی یوم القیامة**» (کلینی، ۱۳۶۳، ۵۸/۱) را که همگی ثبات و تدوام احکام اسلامی را ایجاب می‌کنند، در کنار اصول و عقایدی مانند«**جهان شمول بودن اسلام**»(اعراف/۱۵۸) و«**تابعیت احکام شرع از مصالح و مفاسد واقعی**» که مستلزم تغییر احکام در صورت تغییر مصالح و مفاسد هستند را در کنار هم مد نظر داشته باشیم و از هیچ یک از این اصول غافل نگردیم.

تمرکز اصلی ما در این پژوهش بر چالش دوم خواهد بود.

ویژگی بارز این پژوهش، تاکید ویژه‌ای است که بر جایگاه ولی فقیه به عنوان مصداق بارز «اولوا الامر منکم» جهت پاسخ به این مساله مهم دارد، به نحوی که ولی فقیه را بمثابه یگانه راه حلی در نظر گرفته که به واسطه دو جایگاه ممتاز در جامعه اسلامی، نقشی اساسی در تطابق احکام اسلام با مقتضیات زمان و مکان دارد.جایگاه اول:«**مجتهد جامع الشرایط و اعلم**» است

که ضامن جهان شمولی و جاودانگی احکام اسلام در همه زمان‌ها و مکان‌ها بوده است . جایگاه دوم:«**حاکمیت و ولایت جامعه اسلامی**» است که نگرانی بدعت و اجتهاد در مقابل نص را در صورت تغییر احکام برطرف می‌کند. به عبارت دیگر، این ولی فقیه است که می‌تواند در صورتی که حکمی را فاقد ملاک مصلحت تشخیص دهد، یا آن را در عصر حاضر مفسده انگیز بیابد و یا مصلحت حکمی را در تضاد با مصلحت مهم‌تر تشخیص دهد، به نحو موقت یا دائم نسبت به تبدیل یا تغییر یا تعطیلی آن حکم اقدام کند.

پیشینه پژوهش

با توجه به ماهیت ترکیبی موضوع این پژوهش، پیشینه گسترده‌ای از تألیفات، مورد جستجو و تحقیق قرار گرفته است. در بخش اول پیشینه، به معرفی آثار و تالیفاتی می‌پردازیم که جایگاه و حوزه اختیارات «ولی فقیه» در جامعه اسلامی و«نظریه ولایت فقیه» را تبیین می‌کنند. بخش دوم به بیان تالیفات مربوط به نقش زمان و مکان در اجتهاد ثابت و متغیر در احکام پرداخته است.

بخش اول: با توجه به سادگی و عدم پیچیدگی نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه در عصر تشریع و پس از آن، حدود اختیارات حاکم اسلامی نیز محدود بوده و با پیچیدگی های جهان معاصر قابل مقایسه نبوده است. لذا برای بررسی پیشینه نظریه ولایت فقیه در میان فقهای امامیه، ناچار باید به ابوابی که نشانگر نوعی اعمال حاکمیت هستند مراجعه کنیم؛ ابوابی همچون قضاوت، امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود که نشانگر جایگاه قضایی حاکم اسلامی است و ابوابی همچون خمس و زکات، بیع، احتکار، لقطه، اموال مجهول المالک، امور حسبه، وقف، حج و ارث که نشانگر جایگاه اجرایی حاکم اسلامی است، می‌توانند نقطه شروع مناسبی برای جستجوی سرنخ های نظریه ولایت فقیه باشند.

در خصوص نقش ولی فقیه در جامعه اسلامی آثار فراوانی تالیف شده است. می‌توان گفت فقهای امامیه نقش ولی فقیه را به عنوان نائب عام امام معصوم(ع) به طور کلی پذیرفته‌اند و در منابع روایی نیز از فقها تحت عناوینی مانند « **وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ**»(کلینی، ۳۴/۱)، «**أُمَناءُ أُمَّتی**»(

کاشف الغطاء، بی‌تا، ۷۶/۳)، «**مصابیح الارض**» و «**خلفاء الانبیاء**» (سیوطی، ۱۴۰۱، ۱۹۱/۲) نام برده شده است. در ادامه به نمونه‌هایی از آثار تالیف شده در خصوص جایگاه ولایت فقیه اشاره می‌گردد.

شیخ مفید در کتاب «**مسائل العشرة**» و کتاب «**المقنعة**»، شیخ طوسی در کتاب «**النهایه**»، سید مرتضی در کتاب «**رسائل الشریف**»، سلار دیلمی در کتاب «**المراسم فی فقه الامامی**»، قاضی ابن برّاج در کتاب «**المهذّب**»، قطب الدین راوندی در کتاب «**فقه القرآن**»، ابن ادریس حلی در کتاب «**السرائر**» و محقق حلی در کتاب «**شرائع الاسلام**»، علامه حلی در کتاب «**تذکرة الفقها**» و محقق اردبیلی در کتاب «**مجمع الفائده و البرهان**» همگی به جایگاه ولی فقیه در امور مختلف قضایی و اجرایی اشاره کرده‌اند. هرچند به نحو مستقیم به تشکیل حکومت توسط مجتهد جامع الشرایط تاکید نکرده‌اند، لکن می‌توان از فحوای کلام ایشان برداشت کرد که اگر موقعیت حکومت و حاکمیت برای فرد صالح عالم به احکام شرعی الهی برای حکومت، اجرای حدود، امر به معروف و نهی از منکر، دریافت خمس و زکات و سایر امور پیش آید، به واسطه نیابت عام از طرف ائمه هدی(ع) اجازه تصرف در این امور را دارد.

می‌توان اوج توجه به مساله ولایت فقیه در فقه شیعه را، قرن سیزدهم دانست که به دوره« **تصعید اجتهاد و نشاط فقهی**» شناخته می‌شود(سبحانی، جعفر، ادوار الفقه الامامی، ۳۰۳/۱).ملا احمد نراقی در کتاب «**عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام**»باب جداگانه‌ای را به ولایت فقیه اختصاص داده و فقها را به عنوان حاکمان جامعه اسلامی در عصر غیبت تعیین کرده است. پس از ایشان، نظریه ولایت فقیه در فقه شیعه از گسترده بیشتری برخوردار گردید و فقهای نامداری مانند محمد حسن نجفی در کتاب «**جواهر الکلام**»، شیخ مرتضی انصاری در کتاب «**المکاسب**» و کتاب «**القضاء و الشهادات**»، سید محمد آل بحر العلوم در کتاب «**بلغة الفقیه**» به مساله ولات فقیه به نحو تفصیلی پرداخته اند. در دوره معاصر نیز با ظهور فقهای بزرگی مانند امام خمینی(ره)، ولایت فقیه چهره تازه‌ای به خود گرفت و همزمان با بیان نظریه ولایت مطلقه فقیه و اجرای آن در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران، باب جدیدی در فقه شیعه امامیه گشوده شد.

بخش دوم: نمودهایی ازمساله ثابت و متغیر و نقش مجتهد جامع الشرایط در تغییر احکام را می‌توان در ابواب مختلفی از فقه امامیه مشاهده کرد. از یک طرف در مباحثی همچون حرمت اجتهاد در مقابل نص و حرمت بدعت در دین و عدم حجیت استحسان و مصالح مرسله و عباراتی مانند«**انّ الأحکام الشرعیّة ثابتة فی کلّ زمان الی یوم القیامة إلّا ما خرج بدلیل**» (حر عاملی، ۱۳۷۶، ۶۴۳/۱)، با مطالبی مواجه می‌شویم که تغییر احکام در اسلام را بر خلاف اصل و غیر قابل قبول می‌دانند و از طرف دیگر اشارات صریح و مستقلی مانند «**یجوز تغیر الأحکام بتغیر العادات**»(شهید اول، ۱۴۰۰، ۱۵۱/۱) و «**لا ینکر تغییر الأحکام بتغییر الأزمان**»(کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱۵۹/۱) مشاهده می‌گردد که تغییر احکام در صورت تغییر عرف و عادت را جایز می‌شمارند.

با این حال، اغلب مباحث مربوط به ثابت و متغیر، در میان فقهای معاصر و به علت تغییرات گسترده‌ای که جامعه معاصرنسبت به عصر تشریع پیدا کرده متداول گشته که هدف از آن، رفع شبهه و چالش عدم هماهنگی احکام اسلامی با جامعه معاصر بوده است. فقها و اندیشمندان معاصر با تالیف آثارگسترده‌ای همچون«**الاسلام و متطلبات العصر أو دور الزمان و المکان فی الاسلام**»،«**خواطر حول الثابت و المتغیر فی فقه الاسلامی**»،«**الاحکام الشرعیة ثابتة لا یتغیر**»، «**الثابت و المتغیر فی الاحکام الشرعیة**»، «**کوشش برای هماهنگی دین با مسائل روز**»،«**تاثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام**»، «**نقش زمان و مکان در اجتهاد**»، « **الاسلام ثابت لا یتغیر و لا یتطور بتغیر الزمان و المکان**» و «**تغیر الاحکام بتغیر الازمان او تغیر الفتوی بتغیر الزمان**» سعی در بررسی تفصیلی نقش زمان و مکان در اجتهاد و تعیین ثابت و متغیر در دین داشته‌اند.

مقالات فراوانی نیزدر این خصوص توسط صاحب نظران معاصر به رشته تحریر درآمده است. به عنوان نمونه در باب امکان تغییر احکام کیفری اسلام، مقاله «**امکان سنجی فقهی گذار از مجازات‌های بدنی**»، نوشته حجة الاسلام رحیم نوبهار، تلاشی در راستای تحلیل امکان تغییر مجازات‌های بدنی حدی و تعزیری، با استناد به عدم موضوعیت شکل و شیوه اجرای مجازات و موضوعیت و اهمیت مقاصد شارع در اجرای مجازات است. مقاله «**تبدیل و جایگزینی مجازات‌های اسلامی(حدود و تعزیرات) متناسب با مقتضیات زمان**»، نوشته سعید هادی

نجف‌آبادی و سیدمحمدرضا آیتی، نمونه دیگری از این نوع دیدگاه است که تبدیل و جایگزینی مجازات‌های منصوص و غیر منصوص شرعی را با مجازات‌ها و روش‌های متعارف و اصلاح گرایانه را امکان پذیر می‌داند.

در مقابل این رویکرد، می‌توان به مقاله «**تبدیل ناپذیری حدود(مجازات‌های بدنی معین) در اسلام**» نوشته محمد علی خادمی کوشا اشاره کرد که تغییر ناپذیری حدود را امری مسلّم و بدیهی در میان همه مذاهب اسلامی می داند. مقاله «نقد و بررسی تاریخ مندی احکام جزایی اسلام» نوشته غلامرضا پیوندی، یا تقسیم مجازات‌های اسلامی به دو نوع مجازات‌های معین(شامل حدود و قصاص) و مجازات‌های نامعین، صرفا امکان تغییر نوع دوم از مجازات‌ها را موجه می‌داند.

مقاله «**قلمرو ثابت و متغیرّ دشواری‌ها و فرضیه‌ها**» نوشته دکتر حسین صابری، تلاشی در راستای تبیین دشواری‌های مواجهه فقه با تغییرات زمان و مکان است. قواعد و احکامی در فقه وجود دارد که تبعیت احکام اسلام از مصالح و مفاسد را ضروری می‌داند، در حالی که قواعد دیگری، دائمی بودن احکام اسلام را ضروری می داند. جستجوی سازوکار معینی برای رفع این مشکل با بهره جستن از طرح‌های مبتنی بر تمایز عرصه‌ها، هدف اصلی مقاله مذکور است.

در مقاله «**روش کشف ملاک و نقش آن در تغییر احکام**»، نوشته سعید رحیمیان، در صورت تغییر ذات موضوع، قید موضوع، تحول مصادیق موضوع و تغییر ملاک و مناط حکم، تغییر حکم امکان پذیر دانسته شده است. مقاله «**عقل و وحی در بستر زمان**» نیز از جمله تلاش‌هایی برای تبیین نقش زمان و مکان در تغییر احکام است که با توجه به اموری همچون منطقه الفراغ و ظرفیت بالای حکم عقل امکان تغییر احکام را مجاز دانسته است.

بحث:

۱- تنقیح محل نزاع

بحث از ماهیت حکم شرعی و انواع آن در اسلام و همچنین مساله تغییر احکام، به علت حساسیت بسیار و پیچیدگی و گستردگی مطالب مربوط به آن، همواره دچار نوعی ابهام بوده

است. لذا در بخش اول این پژوهش جهت روشن شدن جایگاه اصلی بحث، نسبت به بیان اقسام حکم شرعی و همچنین تغییر و انواع آن پرداخته و سپس به نقش ولی فقیه در تغییرات احتمالی احکام می‌پردازیم.

۱-۱ اقسام حکم:

در متون فقهی و اصولی، حکم از جنبه‌های مختلفی تقسیم بندی شده است. در ادامه با توجه به اهمیت هر یک از این اقسام در امکان سنجی تغییر احکام توسط ولی فقیه، به تعریف هر کدام از این اقسام و بیان نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت:

۱-۱-۱ حکم اولی و حکم ثانوی:

با ملاحظه حالات و شرایط مکلّف، می‌توان حکم را به «حکم اولی» و «حکم ثانوی» تقسیم کرد. مقصود از حکم اولی، حکمی است که برای اشیاء، اولا و بالذات و بدون ملاحظه عوارض مختلفی که ممکن است بر آن‌ها حاصل شود، جعل شده است. مانند وجوب نماز و روزه یا حرمت شرب خمر یا زنا که بر اساس مصلحت و مفسده واقعی افعال و اشیاء و توسط خداوند متعال و به نحو قضیه حقیقیه جعل گردیده است(حکیم، ۱۹۷۹: ۷۳- مشکینی، ۱۳۷۱: ۱۲۴). در مقابل، حکم ثانوی حکمی است که از طرف خداوند نسبت به موضوعی که موصوف به اوصافی همچون اضطرار، اکراه یا سایر عناوین ثانوی است، تعلق گرفته است.(مشکینی، ۱۳۷۱: ۱۲۴). به عبارت دیگر هرگاه افراد در معرض شرایطی همچون عسر و حرج، اضطرار، اکراه، ضرر، تقیّه و سایر عناوین ثانویه قرار گیرند، حکم اولی از عهده آن‌ها برداشته شده و حکم ثانوی به عنوان جایگزین بر آن‌ها لازم الاجرا می‌گردد. به طور مثال در صورتی که وضو گفتن برای بدن انسان مضر باشد، حکم ثانویه وجوب تیمم جایگزین آن می‌گردد. در متون فقهی امور مختلفی همچون نذر، عهد، قسم، مقدمه حرام، مقدمه واجب، اعانت بر اثم و قاعده اهم و مهم نیز از جمله عناوین ثانویه ذکر شده است(مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۴۸۱/۱).

۱-۱-۲حکم تا

تاسیسی و امضائی:

حکم ازجنبه وجود سابقه یا عدم سابقه در میان عرف و عقلا، به دو نوع تاسیسی و امضائی تقسیم شده است. مقصود از حکم تاسیسی یا حکم ابتدائی، حکمی است که شارع مقدس آن را برای نخستین بار، بدون هیچ پیشینه‌ای نزد عرف و عقلا اختراع و تشریع کرده است. در مقابل، احکام امضایی به آن دسته از احکام گفته می‌شود که پیش از ظهور اسلام، عرف و عقلا آن را معتبر دانسته، یا وضع کرده و به آن عمل نموده‌اند و اسلام در مواجهه با آن‌ها یا بدون هیچ تغییری و یا با اعمال اصلاحاتی اندک، آن را پذیرفته و امضاء کرده است(کاظمی خراسانی، بی‌تا: ۳۸۶/۴- هاشمی شاهرودی: ۱۳۸۵، ۳۵۴/۳).

۱-۱-۳ احکام حقیقیه و خارجیه

مقصود از احکام حقیقیه، احکامی است که به نحو قضیه حقیقیه وضع گردیده‌اند. قضیه حقیقیه، قضیه‌ای است که موضوع در آن، به نفس الامر و طبیعت تعلق گرفته است و شامل افراد محققهٔ الوجود و مقدرهٔ الوجود همزمان می‌شود، به نحوی که هرگاه وجود موضوع تصور شود، حکم شامل آن گردد(مظفر: بی تا، ۱۶۶). به عبارت دیگر در قضایای حقیقیه، حکم بر روی عنوانی ثابت، وضع می‌شود که آینه تمام نمای افراد مقدرهٔ الوجود خود است، اعم از اینکه به صورت بالفعل دارای افراد و مصادیق باشد یا نباشد. به طور مثال، هرگاه شارع، حکم به حرمت شُرب خمر دهد، این حکم به نحو قضیه حقیقیه شامل خمر می‌گردد بدین معنا که هرگاه و هرکجا خمر تصور شود، حکم حرمت نیز همراه آن خواهد بود.(کاظمی خراسانی: بی تا، ۱۷۰/۱)- بحرانی: ۱۴۲۶، ۳۸۵/۲).در این حالت هیچ یک از شرایط اجتماعی، فرهنگی و به طور کلی امور مربوط به زمان و مکان، هیچ دخالتی در ماهیت حکم ندارد و نمی‌توان زمان یا مکانی را تصور کرد که نوشیدن شراب در اسلام مجاز شود.

در مقابل، منظور از قضیه خارجیه، قضیه‌ای است که موضوع آن در عالم خارج تحقق پیدا کرده است، به نحوی که قضیه، اختصاص به افراد موجود پیدا می‌کند. یعنی افراد موجود در یکی از زمان‌های سه گانه ماضی، مضارع و مستقبل است به نحوی که بر اساس زمانِ نسبت، موضوع در خارج وجود داشته است(مظفر: بی تا، ۱۶۶). به عبارت دیگر در قضیه خارجیه، ثبوت وصف یا

حکم بر روی شخص یا اشخاص خاصی صورت می‌گیرد، به نحوی که به دیگران تسرّی پیدا نمی‌کند.(کاظمی خراسانی: بی تا، ۱۷۰/۱). لذا نمی‌توان این گونه احکام را در زمان‌ها یا مکان‌های دیگر جاری کرد. این نوع قضایا در کتب فقهی تحت عناوین «**قضیّهٔ فی واقعهٔ**» (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۲-۹۴) و «**قضیّهٔ شخصیّهٔ**» (خوئی: ۱۳۷۷، ۸۰۵/۱- خمینی: ۱۴۱۰، ۲۸۹/۲)، به کار رفته و مقصود از آن روایاتی است که حکم آن اختصاص به شخص یا اشخاص خاصی دارد و نمی‌توان از آن حکم شرعی کلی استنباط کرد. از جمله مصادیق قضایای خارجیه می‌توان به روایات در بردارنده احکام حکومتی و قضایی پیامبر(ص) و ائمه معصوم(ع) اشاره کرد. چرا که از جمله ویژگی‌های این احکام، جزئی بودن و مرتبط بودن آن به واقعه‌ای خاص است(میرزای قمی ،۱۴۳۰، ۵۲۵/۴- شهید اول، ۱۴۰۰، ۳۲۰/۱).

۱-۱-۴ خطابات شارع، سنت معصومین و فتاوای فقها

حکم از نظر مرجع صدور آن، به خطابات شارع، سنت معصومین(ع) و فتاوای فقهی تقسیم می‌شود (نجفی: ۱۳۶۲، ۱۰۰/۴۰). هر چند این تقسیم بندی بسیار بدیهی به نظر می‌رسد، اما عدم توجه به آن منشاء اشتباه بسیار زیادی در مباحث مربوط به تغییر احکام شده است. در ادامه به تعریف هر کدام از این نوع احکام می‌پردازیم:

اول: خطابات شارع

از جمله مهمترین پیش‌فرض‌های کلامی شیعه امامیه که از اصل توحید در تشریع و آیات صریح قرآن (**انعام/۵۷**)، (**یوسف/۴۰**)، (**کهف/۴۴**)،(**قصص/۷۰**) گرفته شده است، منحصر بودن مقام قانونگذاری و تشریع در خداوند است؛ از همین روی، مشهور فقهای شیعه حکم را «**خطاب الشارع**» (آمدی، بی‌تا/۸۵/۱)، «**خطاب الشرع**» (علامه حلی: بی‌تا، ۵۰- شهید اول: ۱۴۰۰، ۳۹/۱) و خطاب الله (شهید ثانی: بی‌تا، ۲۹/۱) تعریف کرده‌اند.

در این معنا، مقصود از شارع خداوند متعال است که از طریق وحی منزل خطابات و دستورات شرعی را به پیامبر(ص) و از طریق ایشان به عموم انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها رسانیده است (آمدی، بی‌تا، ۸۵/۱). لذا یکی از اقسام مهم حکم، خطابات الهی است که در قالب نصوص یا مدلول الفاظ کتاب آسمانی قرآن نازل گردیده است و در میان فقها به «آیات الاحکام» یا

«احکام القرآن» معروف است. بدیهی است که بحث از تغییر خطابات الهی با سایر احکام، تفاوت بنیادین دارد و نمی‌توان آن را با سایر احکام یعنی سنت معصومین(ع) و یا فتاوای فقها مقایسه کرد.

دوم: سنت پیامبر(ص) ومعصومین(ع):

یکی دیگر از مصادیق حکم در فقه شیعه، سنت پیامبر(ص) و معصومین(ع)است؛ بنا بر اعتقاد امامیه، قول، فعل و تقریر ایشان، برای مشافهین و حاضرین به نحو مستقیم و برای انسان‌های سایر اعصار، به نحو غیر مستقیم و از طریق اخبار و روایات، ایجاد بعث و زجر کرده و رفتار مسلمانان در همه جنبه‌های زندگی را شکل می‌دهد. محدثین و فقهای شیعه در طول سالیان متمادی، سبت به جمع آوری احادیث مصومین (ع) اقدام کرده اند تا امروزه مردم جامعه معاصر بتوانند به اوامر و نواهی معصومین(ع) در قالب اخبار واحد و متواتر دست پیدا کنند.

با این حال، باید توجه داشت که پیامبر(ص) و ائمه معصوم(ع)، شئون و وظایف گوناگونی در جامعه اسلامی داشته‌اند؛ بخشی از افعال، اقوال و تقریرات ایشان، مربوط به زندگی عادی و روزمره بوده است و بخشی دیگر مربوط به شأن حاکمیت جامعه اسلامی و یا مقام قضاوت ایشان است و از آنجا که اغلب در قالب قضایای شخصیه صادر شده‌اند، مربوط به زمان و مکان خاصی بوده و نمی‌توان آن را حکم شرعی جاودانه و جهان شمول تلقی کرد.

اغلب احادیث نقل شده از معصومین(ع) از نوع اخبار واحد هستند که قطعی الصدور نبوده و از این جهت تفاوت بنیادین با خطابات الهی دارند. لذا، در امکان سنجی تغییر این دو نوع حکم باید این تفاوت‌های بنیادین را مورد توجه قرار داد.

سوم: فتوای فقها

هر چند فقهای امامیه میان فتوا و صدور حکم تفاوت قائل هستند، لکن به نظر می‌رسد که از نظر ویژگی منجزیت و معذریت، حکم و فتوا تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته باشند. میرزای قمی در مورد تفاوت فتوا و حکم بیان می‌دارد: «مراد از فتوا، اِخبار از خداوند متعال در مورد حکم مساله‌ای است در حالی که مقصود از حکم، الزام یا اطلاقی خاص و متعلق به واقعه‌ای خاص

مرتبط با معاش مردم است که مورد اختلاف واقع شده و مجتهد مطابق احکام الهی حکم آن را صادر می‌کند.» (میرزای قمی: ۱۴۳۰، ۵۲۵/۴).

شهید اول در همین خصوص بیان می‌دارد: «فتوا صرفا اِخبار از خداوند متعال در مورد حکم مساله‌ای است در حالیکه حکم انشاء یا الزامی است که در مسائل اجتهادی و غیر آن، همراه با در دسترس بودن مدارک آن، در مساله‌ای که مربوط به معیشت مردم است وافراد در آن به اختلاف برخورده‌اند صادر می‌شود.» (شهید اول: ۱۴۰۰، ۳۲۰/۱).

صاحب جواهر تفاوت بین فتوا و حکم را این گونه ذکر می‌کند: «مراد از فتوا، اِخبار از حکم شرعی متعلق به کلیات است مانند اینکه گفته شود هر چیزی با نجاست برخورد کند نجس می‌شود. اما مراد از حکم، فرمانی است که از سوی حاکم- و نه از سوی خداوند متعال- در مورد اجرای حکم شرعی(تکلیفی) یا وضعی یا موضوع آن‌ها در مورد مساله‌ای خاص صادر می‌شود» (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۰۰/۴۰). با این حال می‌توان گفت که فتاوای فقها برای ایشان و مقلدینشان حجت شرعی بوده و لذا دارای ویژگی منجزیت و معذریت است. یعنی در صورت مطابقت با واقع، ویژگی تثبیت تکلیف را دارد و در صورت عدم مطابقت با واقع برای مجتهد و مقلدینش عذرآور است(سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۴/۲) و در نتیجه نوعی حکم محسوب می‌شود.

از طرف دیگر با توجه به اینکه فقهای امامیه در باب اجتهاد اعتقاد به نظریه تخطئه دارند و با توجه به اینکه طبق تعاریف مذکور، فتوا را نوعی اِخبار از حکم خداوند متعال می‌دانند، ممکن است مجتهد در مسیر استنباط حکم شرعی دچار خطا یا اشتباه گردد. بر همین اساس است که هر فقیه جامع الشرایطی موظف است که تمام تلاش و جهد خود را برای استنباط احکام شرعی به کار ببرد و از تقلید از سایر فقها خودداری کند. بر همین اساس است که ولی فقیه به عنوان مجتهد جامع الشرایط می‌تواند به مخالفت با فتاوای سایر فقهای متقدم یا معاصر خود، حکم جدیدی را مطابق با نیاز جامعه صادر کند و هیچ منعی در خصوص این مخالفت وجود ندارد(فاضل مقداد، ۱۴۰۳: ۴۹۱/۱- قمی، ۱۴۳۰: ۵۳۳/۴).

۲- ولی فقیه و حدود اختیاراتش در جامعه اسلامی

این بخش از پژوهش، متکفل بیان جایگاه ولی فقیه در فقه امامیه و حدود اختیارات آن است. تعریف مفهوم ولایت و بیان نظریه ولایت فقیه و تشریح نظرات فقها در زمینه گستره اختیارات

ولی فقیه در ادامه بحث خواهد آمد. بدیهی است که در این مجال،صرفا به بیان نظرات فقهایی که راهکارهایی برای تغییر احکام ارائه داده‌اند پرداخته شده و از تحلیل و بررسی نظرات مخالف، به علت عدم تناسب با بحث خودداری گردیده است.

۲-۱ ولایت در لغت و اصطلاح

ولایت در منابع لغت عرب، به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگر، بدون وجود فاصله میانشان است.لازمه چنین امری قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر می‌باشد. لذا واژه ولی اگر با فتحه و به نحو «وَلایۀ» به کار رود، به معنای محبت، قرب و نزدیکی و اگر با کسره و به صورت«وِلایۀ» بیان گردد، به معنای تولیت و سلطنت و سرپرستی می‌باشد و ولی به کسی گفته می‌شود که زمام امور دیگری را در دست خود گیرد و عهده‌دار اداره آن باشد.(طریحی، ۱۳۶۲: ۴۵۵/۱).

ولایت در اصطلاح فقهی نیز از معنای لغوی خود دور نگشته و به معنای «سلطنت عقلی یا شرعی بر غیر است و اعم است از سلطنت بر نفس یا مال یا هر دوی آن‌ها بالاصالۀ یا بالعرض» به کار رفته است (بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۲۱۰/۳).

۲-۲ نظریه ولایت فقیه

«**نظریه ولایت فقیه**»، نظریه‌ای در فقه و کلام شیعه است که بر اساس آن، مقام حاکمیت جامعه اسلامی، پس از پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) و در زمان غیبت امام زمان(عج) بر عهده فقیه جامع الشرایط است. با توجه به اینکه حضور و اجرای کامل دین در جامعه، منوط به برپایی حکومت اسلامی است و این ضرورت در همه دوره‌ها احساس می‌شود و محدود به عصر پیامبر(ص) و معصومین(ع) نیست(خمینی، ۱۴۳۴: ۱۹)، مقام حاکمیت جامعه اسلامی، پس از پیامبر(ص) و ائمه معصوم(ع) و در زمان غیبت، به نواب عام ایشان یعنی فقهای جامع الشرایط رسیده است(محقق کرکی، بی‌تا ۱۴۲/۱- نجفی، ۱۳۶۲: ۳۹۵/۲۱). در میان فقهای شیعه، علی رغم این که فقیه جامع الشرایط را به عنوان نائب عام امام زمان در حوزه مسائل مختلفی من جمله امور حسبه، تولیت اموال مفقودین، اطفال و سفها و همچنین تصدی مصرف خمس و زکات و ...مورد

قبول قرار داده‌اند، در حوزه اختیار حکومت با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ لذا نظریه ولایت فقیه دارای موافقانی همچون کاشف الغطاء، شیخ مفید، محمدحسن نجفی و امام خمینی«ره» و مخالفانی همچون شیخ انصاری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی و آیت الله خوئی می‌باشند.

فارغ از بحث میان موافقان و مخالفان نظریه ولایت فقیه -که تحقیق مجزایی را می‌طلبد- در این پژوهش تمرکز خود را بر نظر موافقان «ولایت فقیه» قرار داده‌ایم تا از طریق نظرات ایشان، حدود اختیارات ولی فقیه درتطبیق احکام با مقتضیات زمان و مکان را مورد بررسی قرار دهیم.

۲-۲-۱ حدود اختیارات ولی فقیه

دررژیم‌های سیاسی معاصر و بر اساس نظریه تفکیک قوا، قوای حاکم در یک جامعه را تحت سه قوه مجزای مقننه، قضائیه و مجریه قرار می‌دهد و این قوای سه گانه را مظهر اعمال حاکمیت در یک جامعه سیاسی می‌دانند. با نگاهی به حدود اختیارات ولی فقیه در جامعه اسلامی، اگر اختیارات ولی فقیه را تحت سه عنوان کلی «صدور فتوا»، «قضاوت» و «امور اجرایی سیاسی» به رسمیت بشناسیم، نظریه ولایت مطلق فقیه را پذیرفته ایم و بر اساس آن می‌توانیم زمینه تطبیق احکام با مقتضیات زمان و مکان را به رسمیت بشناسیم.

فقهای شیعه امامیه اتفاق نظر دارند که خداوند برای فقهای جامع الشرایط سه منصب شرعی مهم را مشخص کرده است: منصب اول، صدور فتوا و استنباط احکام شرعی از طریق مراجعه به ادله تفصیلی احکام است. منصب دوم، قضاوت و صدور حکم جهت رفع اختلافات میان مردم است و منصب سوم، ولایت تصرف در اموال و نفوس یا همان زمامداری امور جاری جامعه است، مانند جاری کردن حدود و تعزیرات، تصرف در اموال قاصرین و اجبار افراد به رعایت حقوق دیگران.

در ادامه به بیان هر یک از این جایگاه‌ها خواهیم پرداخت و نقش هر یک از این مناصب در تطبیق و تغییر احکام با مقتضیات زمان و مکان را تبیین خواهیم کرد.

اول: مقام صدور فتوا

اصلی‌ترین جایگاه فقیه جامع الشرایط، منصب صدور فتوا است و مردم عامی باید جهت آگاهی از حکم شرعی مسائل فرعی و موضوعات استنباطی به فقها رجوع می‌کنند(مرتضی انصاری،

۱۴۱۱: ۸۰/۲) در این زمینه برخی، صدور فتوا برای فقیه جامع الشرایط را علاوه بر منصب، نوعی وظیفه و واجب کفایی دانسته و پیروی و تقلید از فتوای ایشان را بر مقلدین، واجب عینی اعلام کرده‌اند.(مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۴۰۵/۱).

همانطور که پیش‌تر ذکر شد، فقیه جامع الشرایط حق تقلید در فتوا را نداشته و مکلف است شخصا با جستجو در ادله استنباط حکم، هر قضیه را استنباط کند. بنابراین فقهای معاصر به ویژه ولی فقیه می‌توانند در راستای تطبیق احکام با مقتضیات زمان و مکان، فتاوای جدیدی صادر کنند. از جمله در در مورد لعان و فراش یا عاقله که پیش‌تر به آن اشاره شد، می توانند با توجه به تغییرات عمده در جامعه از یک سو و وجود پیشرفت تکنولوژی پزشکی از سوی دیگر، نسبت به تغییر این احکام و فتاوا اقدام کنند.

دوم: مقام قضاوت:

دومین منصب و وظیفه‌ای که فقهای امامیه به اتفاق آراء آن را متعلق به فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت امام معصوم(ع) دانسته‌اند، منصب قضاوت و صدور حکم است. در این زمینه به بیان نمونه‌هایی از نظرات فقهای امامیه می‌پردازیم و اختیارات مجتهد در امور قضایی را بررسی می‌کنیم.

شیخ مفید در کتاب **المقنعهٔ** منصب قضاوت و اجرای حدود الهی را در زمان غیبت، بر عهده فقیه جامع الشرایط دانسته و بیان می‌کند: «اقامه حدود، برعهده سلطان منصوب از طرف خداوند، یعنی ائمه هدی علیهم السلام و هر آن کس از اُمرا و حکامی است که از طرف ایشان منصوب گردیده باشند. همانا ائمه هدی(ع) نظارت بر آن را در صورت امکان، به فقهای شیعه تفویض کرده‌اند».

شیخ طوسی نیز معتقد است که قضاوت از جمله مناصب فقهای جامع الشرایط بوده و بیان می‌کند: «اما حکم بین مردم و قضاوت بین دو نفر که با هم اختلاف دارند، نیز جایز نیست مگر برای کسی که از طرف سلطانِ بر حق، اجازه قضاوت داشته باشد و چنین امری در صورتیکه ائمه نتوانند به شخصه فردی را منصوب کنند، به فقهای شیعه تفویض شده است»(شیخ طوسی، بی‌تا: ۳۰۱/۱).

همانطور که مشاهده می‌شود فقهای متقدم جایگاه و منصب قضاوت در زمان غیبت را بر عهده فقیه جامع الشرایط دانسته و در این مورد هیچ گونه اختلاف نظری ندارند.

سوم: انجام امور اجرایی جامعه(ولایت سیاسی)

از مهمترین اختیارات ولی فقیه انجام امور اجرایی در جامعه اسلامی و اقداماتی است که می‌توان آن را نوعی اعمال حاکمیت دانست. فقهای امامیه در این خصوص اختیاراتی را برای ولی فقیه در امور جاری، حسبه و تشکیل حکومت بر شمرده‌اند که جایگاه قوه مجریه را تداعی می‌کند.

مقصود از امور حسبی، عبارت است از همه آنچه که در بعد دنیوی و اخروی به مصالح عمومی ارتباط دارد و شارع، اهمال نسبت به آن را جایز ندانسته و انجام آن را ضروری می‌داند. در نگاه فقهای امامیه تصرف فقیه در امور حسبی واجب شمرده شده است، هرچند در مورد گستره آن اختلاف نظراتی به چشم می‌خورد. در این خصوص در کتاب **العناوین** مجموعه وظایف فقیه در امور حسبی اینگونه بیان شده است: «هر فعلی که به امور عباد در دین یا امور دنیوی ایشان مربوط است و از نظر عقل یا عادت ناچار باید انجام گردد و امکان شانه خالی کردن از آن وجود ندارد و از طرفی نظم امور دین و دنیا شرعا منوط به آن است لکن هیچ فرد یا جماعتی به نحو مستقیم مسئول انجام آن نباشد....، انجام آن وظیفه فقیه است» (میر عبد الفتاح، ۱۴۱۷، ۵۷۱/۲).

به طور نمونه شیخ مفید در امور مختلفی مانند مبارزه با احتکار، امر به معروف و نهی از منکر برای فقیه جامع الشرایط جایگاه اجرایی قائل است. ایشان در باب تنظیم نیازهای ضروری جامعه و مقابله با احتکار بیان می‌کند: «حاکم و سلطان می‌تواند محتکر را ملزم به خارج کردن غلات کرده و در صورتی که مردم بدان نیازمند باشند، نسبت به فروش آن در بازار مسلمین و به قیمتی که مصلحت می‌داند اقدام کند». **سلار دیلمی** از فقهای قرن پنجم نیز در باب امر به معروف و نهی از منکر یدی، فقیه را دارای جایگاه ویژه‌ای می‌داند. وی بیان می‌کند:«اما قتل و ضرب جرح در راستای نهی از منکر، اختصاص به سلطان و منصوب از طرف وی دارد و اگر به علت وجود مانعی دخالت سلطان و منصوب او امکان پذیر نباشد، ائمه(ع) اقامه حد و بین مردم را به فقها تفویض کرده اند مشروط بر آنکه خود واجبی را ترک نکرده باشند و حدود شرعی را رعایت کنند. و به عموم شیعیان امر شده که در این راه فقها را یاری کنند» (سلار دیلمی، ۲۶۱/۱). **ابن ادریس،**

از فقهای نامدار قرن ششم هجری در کتاب «**السرائر**» نظرات خودرا در مورد اختیارات فقیه در ابواب مختلفی همچون باب امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، اجرای حدود و احتکار بیان کرده است.

در باب اقامه حدود ایشان بیان می‌کند:«اقامه حدود فقط از جانب سلطان بر حق زمان که از جانب خداوند منصوب گردیده جایز است و یا شخصی که به منظور اقامه حد از سوی امام منصوب گردیده باشد و به غیر از آن هیچ کس دیگری حق اقامه حدود را ندارد» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲۴/۲).

در میان فقهای متاخر نیز نقش اجرایی بسیار وسیعی برای فقیه جامع الشرایط در نظر گرفته‌اند. **محقق کرکی** در خصوص جایگاه ولایت برای فقیه جامع الشرائط بیان می‌کند: «اصحاب امامیه اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع الشرایطی که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود، از جانب ائمه هدی(ع) نیابت دارد تا در زمان غیبت در همه اموری که امکان نیابت وجود دارد، ولایت داشته باشد- هر چند اصحاب در مورد نیابت مطلق و اجرای حدود اختلاف نظر دارند، بنابراین تحاکم به فقها و پذیرفتن رای ایشان، بر عموم مردم واجب است. فقیه می‌تواند مال کسی را که از اداء حق امتناع می‌کند، به فروش برساند و از اموال غایب و اطفال و سفها و مفلسین محافظت کند و الی آخر. همه آنچه که برای حاکم منصوب از طرف امام معصوم(ع) ثابت است، برای فقیه جامع الشرایط نیز ثابت است» (محقق کرکی، بی‌تا: ۱۴۲/۱).

۳- نقش ولی فقیه در تطبیق احکام با مقتضیات زمان و مکان

همانطور که مشاهده می‌گردد، اعتقاد به نیابت و ولایت فقیه در صدور فتوا، امور قضایی و اقدامات اجرایی، در میان فقهای امامیه دارای سابقه طولانی است و موافقان فراوانی را دارد. آنچه در این پژوهش مورد توجه ویژه قرار گرفته، نقش ولی فقیه در تطبیق احکام اسلام با مقتضیات زمان و مکان است. یعنی پاسخ به این سوال که آیا فقهای امامیه، در کنار همه اختیاراتی که برای ولی فقیه در جامعه اسلامی قائل هستند، آیا امکان تغییر احکام اسلام را برای ولی فقیه به عنوان صاحب مقام صدور فتوا و ولایت سیاسی قائل هستند. در ادامه به نظرات فقهایی که چنین تغییراتی را میسر دانسته‌اند خواهیم پرداخت.

۳-۱تغییر دائمی احکام خارجیه

همانطور که در تعریف اقسام حکم اشاره گردید، مقصود از قضیه خارجیه، حکم یا روایتی است که موضوع آن اختصاص به فرد یا افراد و جامعه مشخصی اختصاص دارد و در نتیجه امکان سرایت حکم به سایر زمان‌ها و مکان‌ها وجود ندارد. در ادامه به نمونه‌هایی از احکام خارجیه خواهیم داشت.

اول: احکام حکومتی و قضایی

از جمله موارد که می‌توان آن را از جمله مصادیق احکام خارجیه دانست، احکام حکومتی و قضایی صادر شده از سوی پیامبر(ص) و ائمه معصوم(ع) است. این احکام که به «حکم ولایی»(صدر، بی‌تا: ۵۹۰/۴)، یا «احکام سلطانیه» (سبحانی،۱۳۹۴: ۱۸۲) نیز نامیده شده‌اند، اصولا به ویژگی انشائی بودن، جزئی بودن و تبعیت از مصالح و مفاسد اجتماعی، نوعا به نحو قضیه خارجیه وضع می‌گردند و از واقعه‌ای که در خصوص آن صادر شده‌اند، به سایر موارد تعدی و سرایت پیدا نمی‌کنند(قمی، ۱۴۳۰: ۵۲۵/۴- شهید اول، ۱۴۰۰: ۳۲۰/۱). لذا می‌توان گفت که احکامی که از سوی پیامبر(ص) یا ائمه معصوم(ع) در جایگاه حاکم جامعه اسلامی صادر شده است، هرچند بر عموم مسلمین در زمان صدور لازم الاجرا است، اما به علت آنکه بر مبنای مصلحت وقت و برای تنظیم و اداره امور جاری جامعه صادر شده اند، حکم ثابت و جهان شمول الهی محسوب نمی شوند (خمینی، ۱۴۳۴: ۷۹- خمینی، ۱۴۱۰: ۴۷۷/۲- طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۳/۲). در نتیجه ولی وفقیه می‌تواند نسبت به تغییر این احکام اقدام کرده و احکام حکومتی جدید صادر کند. **محقق نائینی** در همین خصوص بیان می‌دارد: «از آنجا که احکام حکومتی تابع مصالح و مقتضیات زمان است، لذا به اختلاف آن مختلف می‌شود و در این جهت فرقی میان احکام حکومتی معصومین(ع) و فقها نیست» (نائینی، تنبیه الامۀ، ۶۷). علامه طباطبایی نیز معتقد است هر چند تصمیمات و احکام صادر شده توسط ولیّ امر لازم الاجرا و همچون شریعت معتبر است، اما از نظر ثبات و دوام، تابع مصلحت وقت بوده و با توجه به اینکه جامعه پیوسته درحال تحول است، این مقررات نیز تدریجا تغییر کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۶۴/۱). **شهید صدر** نیز با تفکیک قائل شدن بین احکام تشریع و احکام

تدبیر، احکام اداری و تدبیری را که از پیامر(ص) به عنوان رهبر و حاکم جامعه صادر می‌شده است به تبعیت از مصالح و اوضاع اجتماعی وقت، متغیر می‌داند. **شهید صدر** معتقد است که وظیفه فقها و اندیشمندان این است که ازطریق بررسی صیغه نهی و سایر نصوص، نوع تعابیر را تشخیص دهند و احکام تشریعی را از احکام اداری تمیز دهند(صدر، ۱۳۸۵: ۳۹۳/۱). امام خمینی(ره) نیز در همین مورد بیان می‌دارد: «هر حدیثی که از پیامبر(ص) و امیر المومنین(ع) با الفاظ «قضی»، «حکم» یا «امر» و امثال آن نقل گردد، مراد از آن، بیان حکم شرعی نیست بلکه به واسطه مقام حاکمیت شرع و قضاوت ایشان صادر شده است. در مورد سایر ائمه نیز، هر چند به حسب ظاهر عهده دار مقام ریاست و قضاوت نبوده‌اند، لکن به حسب واقع دارای همان شأن هستند و لذا روایات نقل شده از ایشان با الفاظ فوق الذکر نیز، حمل بر حکم شرعی نمی-گردد»(خمینی، ۱۴۱۰، ۵۱/۱).

دوم: فتاوای فقها

از دیگر احکامی که نوعا به نحو موقتی صادر شده و برای فقها و مقلدینشان و تا زمانی که فقیه در قید حیات است اعتبار دارد، فتوای مجتهدین است. لذا ولی فقیه به عنوان مجتهد جامع الشرایط می‌تواند نسبت به استنباط احکام مطابق با شرایط و مقتضیات زمان حاضر اقدام کرده و احکام صادره از فقهای ماقبل خود را تغییر دهد. به عبارت دیگر مطابق نظریه تخطئه در اجتهاد، شارع مقدس در مورد هر واقعه‌ای، احکامی واقعی را وضع کرده که بین عالم و جاهل مشترک است. مجتهد در مسیر استنباط حکم شرعی سعی می‌کند با تبعیت از ادله و حجج معتبر، به حکم واقعی الهی دست پیدا کند. در این مسیر گاه ممکن است مصیب باشد و حکم خداوند را به درستی کشف کند- که در این صورت دو ثواب برای او در نظر گرفته می‌شود- و گاه در مسیر استنباط دچار خطا شود و قادر به کشف حکم واقعی خداوند نگردد که در اینصورت معذور است(مظفر،۱۳۷۰: ۲۲۹/۱- حکیم، ۱۹۷۹: ۶۲۳/۱- آخوند خراسانی، بی‌تا: ۴۶۸/۱).

به همین دلیل، فتاوای فقها علی رغم آنکه نوعی حکم شرعی محسوب می‌شود و برای مجتهد و مقلدینش حجیت دارد،لکن به علت آنکه اِخبار از حکم شرعی است، همواره درمعرض خطا قرار دارد و مخالفت با آن و تغییر آن از سوی ولی فقیه جایز است. **شهید اول** بیان می‌دارد:

«هر یک از مفتی و مستفتی می‌تواند با مقتضای فتوا مخالفت کند. برای مفتی که علت روشن است و برای مستفتی نیز این حق محفوظ است که به مجتهد دیگری مراجعه کند و در صورت اختلاف، به قول مجتهد اعلم و اورع عمل کند»(شهید اول، ۱۴۰۰، ۲۲۰/۱).

سوم: احکام امضایی

همانطور که در بیان اقسام احکام ذکر گردید، به احکامی که قبل از ظهور اسلام در میان مردم رایج بوده و توسط اسلام مورد تایید قرار گرفته‌اند، احکام امضایی گفته می‌شود. با توجه به اینکه این احکام بر اساس عرف جامعه عصر تشریع، مورد تایید و امضای شارع قرار گرفته اند، اصولا خاصیت جاودانگی و دوام را همچون احکام تاسیسی ندارند و در صورت تغییر عرف در طول زمان، قابل تغییر هستند. از جمله احکامی که به نظر می‌رسد ولی فقیه می‌تواند نسبت به تغییر آن اقدام کند، احکام امضایی تحمیلی است. به نظر می‌رسد این نوع احکام صرفا بواسطه رواج و شیوع گسترده در جامعه عصر تشریع و وجود محذورات اجتماعی مورد پذیرش اسلام قرار گرفته و در واقع بر شریعت اسلام تحمیل شده‌اند. یکی از فقهای معاصر با تفکیک میان احکام امضایی مطلوب و تحمیلی، احکام امضایی تحمیلی مانند برده داری را از جمله احکام موقت دانسته که قابل تغییر توسط ولی فقیه هستند.(محقق داماد، ۱۴۰۶: ۷/۱).

امام خمینی (ره) نیز همه احکام امضایی را در صورتی که عرف و سیره عقلای پشتوانه آن از بین رفته باشد، قابل تغییر می‌داند. ایشان معتقد است در خصوص امارات و طرق عقلائی امضائی، اصولا هیچ حکمی از سوی شارع جعل نشده است و معنای امضاء، انشاءحکم نیست. شارع هیچ تصرفی در طرق عقلائی ندارد و همانند آنچه عقلا در معاملات و سیاسات خود رفتار می‌کنند، عمل می‌کند[1] (خمینی، ۱۴۲۷: ۲۰۴/۱- خمینی، ۱۴۲۰: ۴۲۵/۱). به عبارت دیگر شارع با امضاء یک حکم، صرفا رضایت خود را نسبت به عرف و سیره پشتوانه آن حکم ابراز می-دارد(خمینی، ۱۴۰۵). در نتیجه با توجه به اینکه شارع حکمی از پیش خود صادر نکرده است، علی رغم اینکه عرف را از عناصر رکنی موضوع نمی‌دانیم، با این حال با از بین رفتن یا تغییر عرف، حکم امضایی نیز به تبع آن تغییر می‌کند.

۱- برای مشاهده نظر مخالف رجوع کنید به (کاظمی خراسانی، بی‌تا، ۳۸۸/۴).

باید گفت که احکام مربوط به عبادات عمدتا دارای ماهیت تاسیسی و اختراعی از جانب شارع هستند، درحالی که احکام مربوط به معاملات، عقود و مبادلات رایج در اجتماع و همچنین احکام کیفری از جمله احکام امضائی هستند (خوئی، بی‌تا، ۹۸/۱). به طور نمونه می‌توان به مواردی همچون قطع دست سارق، رجم فرد زناکار، تعیین صد شتر برای دیه قتل غیر عمد ، ماه‌های حرام و قسامه اشاره کرد که در زمان اعراب جاهلی در جامعه جاری بوده و اسلام نیز این نوع احکام را امضاء کرده است.(علی، بی‌تا: ۲۳۲/۱۰- ۲۲۵/۱۱ – القلقشندی، بی‌تا: ۴۹۵/۱- الآلوسی، بی‌تا: ۷۶/۳).با توجه به نظر امام خمینی(ره) احکام امضایی، فارغ از آنکه مطلوب یا تحمیلی بوده باشند، با تغییر عرف و گذر زمان، قابل تغییر هستند و ولی فقیه به عنوان فقیه جامع الشرایط و مقام ولایت، می‌تواند نسبت به تغییر این گونه احکام اقدام کند بدون آنکه هیچ گونه معذور فقهی از جمله اجتهاد در مقابل نص یا بدعت در دین ایجاد شود.

۳-۲ تغییر موقت احکام حقیقیه

همانطور که ذکر گردید، احکامی که به نحو قضیه حقیقیه وضع گردیده‌اند، به طبیعت یک موضوع تعلق می گیرند و در هر زمان که یک موضوع تصور شود، حکم نیز بر آن موضوع قرار می‌گیرد. بنابراین تغییر زمان و مکان اصولا هیچ تاثیری بر این گونه احکام ندارد. با این حال در موارد خاصی ممکن است بنا به شرایط جامعه و تشخیص ولی فقیه، امکان تغییر موقت این گونه احکام وجود داشته باشد. در ادامه به مواردی از احکام که امکان تغییر موقت آن وجود دارد، اشاره خواهیم کرد.

اول: احکام غیر قابل اجرا

تغییر فرهنگ و شیوه زندگی جامعه و گسترش حکومت اسلامی، ممکن است منجر به غیر قابل اجرا شدن پاره‌ای از احکام عمدتا فردی اسلام گردد. در این شرایط است که ولی فقیه به عنوان حاکم جامعه اسلامی می‌تواند نسبت به تغییر این احکام اقدام کند. به طور مثال می‌توان به تقسیم غنائم جنگی بین سربازان اشاره کرد. آیه شریفه ۴۱ سوره مبارکه انفال، بیان می‌دارد

که یک پنجم غنیمت(چه از جنگ باشد و چه غیر آن) از آنِ خداوند و رسول خدا (ص) است و در نتیجه مفهوم آیه این است که چهار پنجم دیگر غنایم، متعلق به خود مجاهدین و مقاتلین است. بدیهی است که اجرای چنین حکمی در عصر حاضر امکان پذیر نیست زیرا غنایم جنگی وسلاح‌هایی همانند هواپیما و تانک، قابلیت مصرف و تملک شخصی ندارد و هیچ عقل سلیمی امکان اجرای حکم فوق در عصر حاضر را نمی‌تواند متصور شود. از همین رو فقهای معاصر، آیه غنیمت را منصرف از مصادیق جدید غنایم جنگی دانسته و در عمل حکم آیه فوق را غیر قابل اجرا می‌دانند(مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۷۹/۱).

به عنوان نمونه دیگر می توان به حلیت انفال برای عموم شیعیان اشاره کرد. مقصود از انفال در فقه امامیه، اراضی موات، اراضی بدون مالک همچون ساحل دریا، کوه‌ها، جنگل‌ها، دره‌ها، معادن و غنائم است(نجفی، ۱۳۶۲: ۱۲۰/۱۶-۱۲۶) که از جانب خداوند به پیامبر(ص) و پس از ایشان به ائمه معصوم(ع) تعلق گرفته است. مطابق مشهور فقهای امامیه، در عصر غیبت تصرف و تملک انفال برای همه شیعیان مطلقا مباح است(شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۸۵/۲). بدیهی است که اجرای چنین حکمی در جامعه کنونی امکان پذیر نیست زیرا پیشرفت صنایع و ماشین آلات می‌تواند موجب تخریب و از بین رفتن طبیعت و محیط زیست در اثر استفاده بی‌رویه و تصرفات گسترده در منابع طبیعی شود . امام خمینی نیز اجرای چنین حکمی در جامعه امروز را موجب از بین رفتن جنگل‌ها و محیط زیست و به خطر افتادن جان انسان‌ها می‌داند(خمینی، ۱۳۸۹، ۱۵۱/۲۱).

از جمله موارد دیگر از احکام غیر قابل اجرا، مجازات‌های بسیار خشنی مانند به صلیب کشیدن محارب(مائده/ ۳۳)، سوزاندن یا پرت کردن از بلندی یا خراب کردن دیوار بر روی لواط کار (شهید ثانی، ۱۳۸۶: ۱۴۴/۹) و میل کشیدن چشم ممسک در قتل عمد(نجفی، ۱۳۶۲: ۴۷/۴۲) است، بدیهی است که در عصر حاضر عملا و از نظر عقلی، بهداشتی و عرفی امکان اجرای چنین احکامی وجود ندارد و در نتیجه ولی فقیه می‌تواند نسبت به تغییر آن‌ها اقدام کند.

دوم: احکام متزاحم

ولی فقیه، هرگز نمی‌تواند حکمی دائمی بر خلاف احکام اولیه اسلام صادر کند چرا که این امر اجتهاد در مقابل نصّ محسوب می‌شود و منجر به تعطیلی شریعت خواهد شد (مکارم شیرازی،

۱۳۸۰: ۵۱۲- ۵۱۳- سبحانی، ۱۴۲۹: ۶۰۱/۱)، لکن در مقام اجرای احکام و به منظور حفظ نظام اجتماع و بر اساس مصلحت، می‌تواند به طور موقت حکم شرعی را تغییر دهد و حکم دیگری را جایگزین آن کند. یکی از وظایف مهم حاکم اسلامی، اجرا و تطبیق احکام شرعی است. اگر در مقام اجرای احکام شرعی، بین دو حکم تزاحم ایجاد شود به نحوی که اجرای هر دو یا ترک هر دو حکم نا ممکن گردد، بنا بر قاعده اهم و مهم، بر حاکم اسلامی لازم است که حکمی که از اهمیت بیشتر و مفسده کمتری برخوردار است را بر حکم دیگر مقدم دارد(صدر، بی‌تا: ۲۱۵/۲- مکارم شیرازی، بی‌تا:۲۱۲/۱). **آیت الله سبحانی** در این خصوص بیان می‌دارد: «با توجه به اینکه مصالح و مفاسد دارای یک وزن و اندازه نیستند، فقها باب خاصی را برای تزاحم احکام در نظر گرفته‌اند که در آن حکم اهم را بر حکم مهم مقدم می‌دارند. چه بسا واجبی وجود داشته باشد که در مسیر احراز و تحقق آن، ارتکاب بعضی از محارم مُجاز باشد، چرا که مشتمل بر مصلحت بزرگی است که ترک آن به هیچ وجه جایز نیست و چه بسا حرامی وجود داشته باشد که به علت مفسده بسیار زیاد، ارتکاب آن جایز نباشد، هرچند مستلزم ترک واجب یا واجباتی باشد» (سبحانی، بی‌تا، ۴۴).

امام خمینی نیز معتقد است: «حکومت ولی یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (خمینی، ۱۳۸۹، ۴۵۲/۲۰). بنابراین ولی فقیه می‌تواند در صورت تزاحم احکام در مقام اجرا، به نحو موقت از اجرای حکمی جلوگیری کند تا حکم مهم‌تر اجرا شود.

سوم:احکام ضرری

مشهور امامیه با تفکیک میان مقام ثبوت و اثبات، تبعیّت مطلق احکام تکلیفی از مصالح و مفاسد واقعی و نوعی موجود در متعلق آن را در مقام ثبوت و تشریع الهی پذیرفته‌اند(خوئی، بی‌تا، ۸۷/۴- طباطبایی قمی، ۱۳۷۱: ۱۵/۲). در مورد احکام وضعی نیز، این احکام را تابع مصالح و مفاسد نوعی در نفسِ جعل آن از طرف شارع دانسته‌اند(خوئی، بی‌تا: ۳۷۲/۴). بر اساس این دیدگاه مشهور، فارغ از احکام امتحانیه، هر موضوعی، پیش از تعلق امر و نهی شارع از مصلحت و مفسده ذاتی برخوردار است و شارع در تشریع احکام، این مصالح و مفاسد را مد نظر قرار داده است. از

همین رو، خمر به علت آنکه نجاستی است که موجب زوال عقل، عداوت و کینه در میان مردم و باز داشتن از نماز و ذکر خداوند است(مائده/۹۰) حرام اعلام شده است و نماز به علت آنکه موجب پاکیزگی روح و بازدارنده از فحشا و منکر است، واجب اعلام شده است(عنکبوت/۴۵).لکن در مقام اثبات و عمل، فقهای امامیه معتقدندنمی‌توان مصلحت تشخیص داده شده توسط مجتهد را پشتوانه استنباط حکم کلی الهی قرار داد، مگر آنکه روش کشف مصلحت قطعی و یقینی باشد. به عبارت دیگر، از نظر فقهای شیعه، مقصود از مصلحتی که می‌توان به آن تمسّک کرد، مصلحتی است که دخالت آن در حکم، قطعی و یقینی باشد(مکارم شیرازی۱۴۲۷: ۲۹۱/۱). بر اساس این دیدگاه در عمل، مجتهد هرگز به نحو مستقل امکان شناخت مصلحت احکام را نخواهد داشت.

حال آنکه به نظرمی‌رسد می‌توان با تفکیک قائل شدن میان «تشخیص مصلحت» و «تشخیص مفسده»، امکان تغییر احکام ضرری توسط ولی فقیه را فراهم آورد؛ مطابق نظر مشهور باید بپذیریم که درک تمام زوایای مصلحت حکم برای مجتهد امکان پذیر نیست اما در مورد تشخیص و درک مفسده، مساله کاملا متفاوت است و ولی فقیه می‌تواند با درک ضرر و بر اساس عمل به «**قاعده لاضرر**»، نسبت به تغییر موقت احکام ضرری اقدام کند. به عبارت دیگر، هر چند درک تمام جوانب و مصالح یک موضوع ممکن است نامقدور باشد، اما درک حتی یک جنبه مهم از ضرر، این امکان را به ولی فقیه می‌دهد که به قاعده لاضرر برای نفی آن استناد کند. لذا، گروهی از فقهای شیعه در تحلیل قاعده لاضرر معتقدند مقصود از نفی ضرر، نفی تشریع احکام ضرری از سوی شارع است(انصاری، ۱۴۱۹، ۴۶۰/۲). **ملا احمد نراقی** در همین زمینه بیان می‌کند: «مقصود نفی ضرر، نفی ماهیت ضرر و ضرار در اسلام است. بدین معنا که هیچ گونه ضرر و ضراری در اسلام محقق و موجود نیست و هر آنچه موجب ضرر و ضرار گردد، از احکام اسلام به حساب نمی‌آید. به طورخلاصه: خداوند سبحان راضی به هیچ گونه ضرری برای بندگانش –نه از جانب خداوند و نه از جانب بندگان بر یکدیگر- نیست و هر آنچه که متضمن ضرر باشد،خداوند به آن راضی نیست و از احکام خداوند محسوب نمی‌شود»(نراقی، ۱۴۰۸، ۱۸/۱). بنابراین هر گاه ولی فقیه مشاهده کند حکمی در عصر حاضر موجب ضرر و اختلاف بین مردم و حتی موجب جرم‌زایی شده است، می‌تواند با استناد به«تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» و«قاعده لاضرر»حکم ضرری را تغییر دهد یا حداقل مانع از اجرای آن به نحو موقت شود.

شهید مطهری نیز در همین خصوص بیان می‌دارد: «ای بسا که یک مجتهد می‌تواند یک حلال منصوص شرعی را به خاطر مفسده ای که عقلش کشف کرده تحریم کند، یا حتی یک واجب را تحریم کند یا یک حرام را به حکم مصلحت لازم تری که فقط عقلش آن را کشف کرده واجب کند» (مطهری، ۱۳۹۰، ۳۰/۲).

نتیجه گیری

۱- ولی فقیه به واسطه جایگاه ویژه مجتهد جامع الشرایط و حاکم اسلامی می‌تواند نسبت به تطبیق احکام با مقتضیات زمان و مکان اقدام کند، به نحوی که برخی از احکام را به نحو دائم یا موقت تغییر دهد.

۲- ولی فقیه می‌تواند به نحو دائمی نسبت به تغییر احکام حکومتی، قضایی و احکام امضایی اقدام کند؛ هر چند این احکام در قرآن یا سنت معصومین(ع) ذکر شده باشند. چرا که ویژگی و ماهیت این احکام موقتی بوده و اختصاص به زمان خاصی داشته‌اند.

۳- ولی فقیه می‌تواند به عنوان حاکم جامعه اسلامی و در مقام اجرای احکام اسلام به نحو موقت از اجرای احکام غیر قابل اجرا، احکام متزاحم و احکام ضرری خودداری کند و حکم دیگری را مطابق با مصلحت اجرا کند.

۴- «آیات الاحکام قرآن» به دلیل آنکه اصولا به نحو قضایای حقیقیه وضع شده‌اند قابل تغییر در عالم تشریع نیستند و هیچ کس نمی‌تواند حکمی بر خلاف آن تشریع و قانونگذاری کند؛ مگر آنکه به واسطه انتفاء موضوع، حکم سالبه به انتفاء موضوع شده و غیر قابل اجرا گردد. آن دسته از احکام که به نحو امضائی صادر شده یا در عصر حاضر ضرری هستند، قابل تغییرند. تغییر موقت این احکام بنا بر تشخیص ولیّ امر و در قالب صدور حکم حکومتی امکان پذیر است.

۵- «سنت پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع)» در صورتی که به نحو قضیه خارجیه و یا در قالب احکام حکومتی و قضایی صادر شده باشد، قابل تغییر هستند.

۶- فتاوای فقها نیز علیرغم حجیت داشتن برای مقلدین، به علت آنکه مطابق نظریه تخطئه، فقها همواره در معرض اشتباه و خطا قرار دارند، قابل تغییر هستند.

منابع

قرآن کریم

- آشتیانی،میرزا محمد حسن(۱۴۳۰)؛ ***بحر الفوائد فی شرح الفرائد***، چاپ اول، بی‌جا: ذوی القربی.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم(بی‌تا)؛ ***کفایۀ الاصول***، قم: موسسۀ آل البیت(علیهم السلام) لإحیاء التراث.
- آلوسی، محمد شکری(بی‌تا)؛ ***بلوغ الارب فی معرفه أحوال العرب***، بیروت: دار الکتب العلمیۀ.
- آمدی، علی بن محمد(بی تا)؛ ***الإحکام فی تصول الأحکام***، بی‌جا: دار الکتب العلمیۀ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم(۱۴۱۴)؛ ***لسان العرب***، چاپ دوم، بیروت: دار صادر.
- ابن ادریس، محمد بن منصور(۱۴۱۰)؛ ***کتاب السرائر***، چاپ دوم، موسسۀ النشر الاسلامی: قم.
- انصاری، مرتضی(۱۴۱۹)؛ ***فرائد الاصول***، چاپ اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بحر العلوم، سید محمد مهدی(۱۴۰۳)؛ **بلغۀ الفقیه**، مکتبۀ الصادق: تهران.
- حر عاملی، ابو جعفر(۱۳۷۶)؛ ***الفصول المهمۀ فی اصول الائمۀ***، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا(علیه السلام).
- حسینی، میر عبد الفتاح(۱۴۱۷)؛ ***العناوین الفقهیۀ***، چاپ دوم، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی التابعۀ لجماعۀ المدرسین.
- حکیم، سید محمد تقی(۱۹۷۹)؛ ***اصول العامه للفقه المقارن***، چاپ دوم، قم: موسسۀ آل البیت(علیهم السلام) لإحیاء التراث.
- خمینی، سید روح الله(۱۴۱۰)؛ ***الرسائل***، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.
- ـــــــــــــــــ(۱۴۳۴)؛ ***ولایت فقیه***، تهران: موسسۀ تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
- ـــــــــــــــــ(۱۳۸۹)؛ ***صحیفه امام***، چاپ پنجم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ـــــــــــــــــ(۱۴۱۰)؛ ***کتاب البیع***، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- ـــــــــــــــــــ (۱۴۲۷)؛ ***أنوارالهدایة فی التعلیقیة علی الکفایة***، چاپ سوم، تهران: مؤسسة تنظیم و نشر تراث الإمام الخمینی.
- ـــــــــــــــــــ (۱۴۱۰)؛ ***المکاسب المحرمة***، چاپ دوم، قم: موسسة اسماعیلیان.
- ـــــــــــــــــــ (۱۴۰۵)؛ ***تهذیب الاصول***، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.
- ـــــــــــــــــــ (۱۴۲۰)؛ ***معتمد الاصول***، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوئی، ابوالقاسم(۱۴۳۰)؛ ***البیان فی تفسیر القرآن***، قم: موسسة احیاء آثار الامام الخویی.
- ـــــــــــــــــــ(۱۴۲۸)؛ ***القضاءو الشهادات***، چاپ اول، قم: لجنة ادارة الحوزة العلمیة بقم المقدسة.
- خوئی، سید محمد تقی(بی‌تا)؛ ***الشروط و التزامات التبعیه فی العقود***، بی‌جا: موسسة المنار.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم(۱۴۱۲))؛ ***المفردات فی غریب القرآن***، بیروت: دار القلم.
- سبحانی، جعفر(۱۳۹۴)؛ ***الایضاحات السَّنیّة للقواعد الفقهیة***، قم: مؤسسة الإمام الصّادق(علیه السلام).
- ـــــــــــــــــــ (بی‌تا)؛ ***الخاتمیه فی الکتاب و السنه و العقل الصریح***، تهران: مشعر.
- ـــــــــــــــــــ (۱۴۲۹)؛ ***رسائل فقهیة***، چاپ اول، موسسه امام صادق(علیه السلام): قم.
- سیوطی، جلال‌الدین(۱۴۰۱)؛ **الجامع الصغیر**، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع: بیروت.
- شهید اول، محمد بن مکی(۱۴۰۰ه)؛ ***القواعد و الفوائد***، چاپ اول، کتابفروشی مفید: قم.
- ـــــــــــــــــــ (بی‌تا)؛ ***دروس الشرعیه فی فقه الامامیه***، بی‌نا، بی‌جا.
- شهید ثانی، زین الدین(بی‌تا)؛ ***تمهید القواعد، مکتب الإعلام الاسلامی***: بی‌جا.
- صدر، سید محمد باقر(۱۴۳۰)؛ ***مباحث الاصول***، دار البشیر: قم
- ـــــــــــــــــــ (۱۳۸۵)؛

- صدر، محمدباقر، ***اقتصادنا***، موسسه بوستان کتاب: قم.
- طباطبایی قمی، سید تقی(۱۳۷۱)؛ ***آراؤنا فی اصول الفقه***، چاپ اول، محلاتی: قم
- طباطبایی علامه، محمد حسین(۱۳۸۸)؛ ***بررسی‌های اسلامی***، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم): قم
- ـــــــــــــــــــــــــــــ(۱۳۸۷)؛ ***معنویت تشیع به ضمیمه چند مقاله دیگر***، تشیع: قم.
- طریحی، فخرالدین(۱۳۶۲)؛ **مجمع البحرین**، چاپ اول، انتشارات کتابفروشی رضوی: تهران.
- طوسی، محمد بن حسن(بی‌تا)؛ **النهایة فی مجردالفقه و الفتوی**، بی‌جا.
- علامه حلی، ابومنصور(بی‌تا)؛ ***تهذیب الوصول الی علم الاصول***، موسسة الامام علی علیه السلام: بی‌جا.
- علی، جواد(بی‌تا)؛ ***المفصل فی تاریخ العرب***، دار العلم للملایین: بیروت.
- عمید زنجانی، عباسعلی(۱۳۶۷)؛ ***فقه سیاسی***، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر: تهران.
- فاضل مقداد(۱۴۰۳)؛ ***نضدالقواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه***، چاپ اول، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی: قم.
- قمی، میرزا ابوالقاسم(۱۴۳۰ه)؛ ***القوانین المحکمة فی الاصول***، چاپ اول، احیاءالکتب الاسلامیة: قم.
- قلقشندی، احمد بن علی(بی‌تا)؛ ***صبح الاعشی فی صناعه الانشاء***، دار الکتب العلمیة: بیروت.
- کاشف الغطاء، محمدحسین(۱۴۲۲)؛ ***تحریر المجلة***، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام: قم.
- کاظمی خراسانی، محمد علی(بی‌تا)؛ ***فوائد الاصول***، موسسة النشر الاسلامی: قم.
- کرکی، نورالدین(۱۴۱۴)؛ ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، موسسه آل البیت علیهم السلام: قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب(۱۳۶۳)؛ ***الکافی***، چاپ پنجم، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
- محقق داماد، سیدمصطفی(۱۴۰۶)؛ ***قواعد فقه***، چاپ دوازدهم، مرکز نشر علوم اسلامی: تهران.

- مروجی، علی(۱۴۲۸)؛ ***تمهید الوسائل فی شرح الرسائل***، مدرسۀ الإمام علی بن أبی طالب(ع): قم.
- مطهری، مرتضی(۱۳۹۰ش)؛ ***مجموعه آثار***، صدرا:تهران.
- مظفر، محمد رضا(۱۳۷۰ش)؛ ***اصول الفقه***، چاپ چهارم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۸۵)؛ ***الفتاوی الجدیدۀ***، چاپ دوم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع): قم.
- ـــــــــــــــ(۱۴۲۵)؛ ***تعزیر و گستره آن***، چاپ اول، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع): قم.
- ـــــــــــــــ (۱۴۲۵)؛***انوار الفقاهۀ(کتاب البیع)***،چاپ اول، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع): قم.
- ـــــــــــــــ (۱۳۸۰)؛ ***بحوث فقهیّه هامّه***، چاپ اول، مدرسۀ الامام علی بین ابی طالب(ع): قم.
- ـــــــــــــــ (بی‌تا)؛ ***موسوعۀ الفقه الاسلامی*** *المقارن*، بی‌نا: قم.
- ـــــــــــــــ (۱۴۲۷)؛ ***دائرۀ المعارف فقه مقارن***، چاپ اول، مدرسۀ الامام علی بن ابی طالب(ع): قم
- نائینی، محمد حسین(بی‌تا)؛ ***تنبیه الامۀ و تنزیه الملۀ***، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمد حسن(۱۳۶۲ش)؛ ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی: بیروت.
- نراقی، احمد(۱۴۰۸)؛ ***عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام***، چاپ دوم، مکتبۀ بصیرتی: قم.
- ـــــــــــــــ؛ **مستند الشیعه فی احکام الشریعه**، مؤسسۀ آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث: قم
- هاشمی شاهرودی، سید محمود(۱۳۸۵)؛ ***فرهنگ فقه فارسی***، چاپ دوم، موسسه دائرۀ المعارف فقه اسلامی: قم.
- یوسفی مقدم، محمد صادق(۱۳۸۷)؛ ***درآمدی بر اجتهاد از منظر قرآن***، چاپ اول، بوستان کتاب: قم.